



وَ الْآنَ لِنَقْرَأْ هٰذِهِ الْقِصَّةَ قِراءَةً دَقيقَةً لِكَي نَطَّلِعَ عَلىٰ أَفْعالِ الْإِنسانِ الْمُخَرِّبَةِ لِلْبيئَةِ:

و الان باید این داستان را به دقت بخوانیم تا آگاه شویم از کارهای ویرانگرانسان نسبت به محیط زیست.

يُحْكىٰ أَنَّ مُزارِعاً كانَتْ لَهُ مَزرَعَةٌ كَبيرَةٌ فيها خَضْراواتٌ وَ أَشجارٌ كَثيرَةٌ. وَ كانَ

حکایت می شود که کشاورزی مزرعهٔ بزرگی داشت که در آن سبزیجات و درختان فراوانی بود. و

يُرَبّي في مَزرَعَتِهِ أَنواعَ الطُّيورِ، ذاتَ يَومٍ لاحَظَ الْمُزارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفراخِ الطُّيورِ

پرورش می داد در مزرعه اش انواع پرندگان را، روزی کشاورز دید که تعداد جوجه های پرندگان

يَنْقُصُ تَدريجيّاً. بَدَأَ الْمُزارِعُ يُفَكِّرُ في سَبَبِ ذٰلِكَ وَ يُراقِبُ الْمَزرَعَةَ لَيلاً وَ نَهاراً؛

به تدریج کاهش می یابد. کشاورز شروع به فکر کردن کرد در مورد دلیل آن و مراقبت می کرد از مزرعه شب و روز؛

فَلاحَظَ أَنَّ عَدَداً مِنَ الْبُومات تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفراخِ هُجوماً

پس دید که تعدادی از جغدها زندگی می کنند نزدیک مزرعه، و به جوجه ها به صورت گسترده حمله می کنند

كَبيراً وَ تَأْكُلُها. فَقَرَّرَ الْمُزارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْها، وَ هٰكَذا فَعَلَ.

و می خورند آنها را. پس تصمیم گرفت کشاورز رهایی از آنها، و اینچنین انجام داد.

